

فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۸، شماره پیاپی ۳۲، زمستان ۱۳۹۷

شاپای چاپی: ۶۷۳۵-۲۲۵۱ - شاپای الکترونیکی: ۷۰۵۱-۲۴۲۳

<http://jzpm.miau.ac.ir>

بررسی فضایی عوامل مؤثر بر ضریب مکانی اشتغال زنان روستایی کشور ایران در بخش خدمات

فضیله داورخانی: دانشیار دانشکده جغرافیا و عضو قطب علمی برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

علیرضا دربان آستانه: استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمد نجار زاده: دکتری جامعه‌شناسی و استادیار دانشکده گردشگری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

ذبیح‌الله ترابی: دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

بهرام هاجری: دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰

صص ۱-۱۰

دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۷

چکیده

از آنجایی که زنان نیمی از جمعیت روستایی کشور را تشکیل می‌دهند؛ می‌توان با شناسایی عوامل مؤثر بر اشتغال با توجه به مقتضیات محلی - منطقه‌ای و در نهایت درگیر نمودن پیش از پیش آن‌ها توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور را تسریع نمود. بر این اساس، در این پژوهش سعی شد با استفاده از رویکردهای تحلیل اکتشافی داده‌های فضایی به تحلیل الگوی توزیع فضایی ضریب مکانی اشتغال (LQ) زنان روستایی ایران در بخش خدمات پرداخته شود. داده‌های پژوهش از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ استخراج شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آماره‌های محلی به‌عنوان رویکردهایی از ESDA استفاده گردید. یافته‌های شاخص موران سراسری نشان داد توزیع فضایی ضریب مکانی اشتغال (LQ) زنان روستایی بخش خدمات کشور به‌صورت اتفاقی یا پراکنده نبوده است؛ بلکه به‌صورت خوشه‌ای توزیع شده است. نتایج تحقیق بیان می‌کند که مناطق شمال، شمال غربی کشور شامل بخش‌های از استان‌های تهران، قم، سمنان، مرکزی، همدان و مازندران از نواحی پایه و نیز به‌طور عمده در شمال غرب کشور شامل استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و کردستان از نواحی غیر پایه، در زمینه اشتغال زنان روستایی در بخش خدمات می‌باشند. توزیع فضایی ضریب اقتصاد پایه و ارتباط فضایی آن با نرخ باسوادی و نرخ روستانشینی با استفاده از خودهمبستگی سراسری نشان می‌دهد ارتباط فضایی نرخ باسوادی و نرخ روستانشینی با ضریب اقتصاد پایه در مناطق روستایی ایران از یک الگوی خاص پیروی نمی‌کند، بلکه هر منطقه با توجه به مقتضیات محلی - منطقه‌ای الگوی خاصی از ارتباطات را پذیرا هستند.

واژه‌های کلیدی: اشتغال زنان، تحلیل فضایی، ضریب مکانی (LQ)، روستاهای ایران.

مقدمه:

میزان و نحوه مشارکت اقشار مختلف جامعه از جمله زنان در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی یکی از عوامل و شاخص‌های توسعه اقتصادی و نوسازی اقتصاد ملی است (Gugerdchian et al, 2014). به عبارت دیگر می‌توان گفت تغییر نقش‌های سنتی زنان و تقاضای روزافزون آن‌ها برای مشارکت در عرصه‌های مختلف، امروزه به واقعیتی انکارناپذیر در جامعه ایران تبدیل شده است. این وضعیت حاصل دگرگونی در نظام ارزش‌ها، رشد اندیشه مردم‌سالاری، گسترش آگاهی‌های عمومی، افزایش تحصیلات تخصصی زنان و همچنین تغییر در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در دهه‌های اخیر است (Karimi & Moghari, 2013). اشتغال از دیدگاه کلان اقتصادی از جنبه‌های مختلفی همچون درآمدزایی، تولید و کارآفرینی، توسعه دانش و فناوری و غیره اهمیت دارد و از دیدگاه اجتماعی نیز به انسان منزلت، جایگاه و موقعیت اجتماعی و حس اعتماد به نفس می‌بخشد (Pasban, 2006) اما در واقع با توجه به نقش پررنگ زنان روستایی در اقتصاد و به‌ویژه اقتصاد روستایی در بهره‌گیری از منابع و ظرفیت‌های موجود در جوامع دارای محدودیت و محرومیت می‌باشند. این موضوع باعث شده فعالیت‌های اقتصادی زنان در سطحی محدودتر و با درآمد کمتر انجام شود و به تبع آن زنان روستایی موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایین‌تری از سایر اقشار داشته باشند. به عبارت دیگر این در حالی است که زنان یکی از گروه‌های تأثیرگذار جامعه روستایی محسوب می‌شوند و تقویت زمینه‌های اشتغال آن‌ها راهکاری مؤثر در جهت ارتقای دو شاخص توسعه، یعنی افزایش اشتغال و کاهش بیکاری، تلقی می‌شود (Heidari Sarban, 2012). در واقع زنان روستایی می‌توانند با کسب آموزش در جهات مختلف، از جمله حرفه، در بالا بردن سطح تولید و بهره‌وری بیشتر موجب رشد و توسعه اقتصاد روستایی شوند (Shakouri, 2005). اما ساختار تاریخی بخش‌های اقتصادی به لحاظ سهم اشتغال از کاهش میزان اشتغال در بخش‌های کشاورزی و صنعت و افزایش این سهم در بخش خدمات نشان دارد و این تحول تاریخی عمدتاً از دهه ۱۹۵۰ میلادی شروع شده و در دهه‌ی اخیر رشد شتابانی پیدا کرده است، به طوری که سهم اشتغال بخش خدمات در اقتصاد کشورهای پیشرفته در سال‌های اخیر به‌طور متوسط حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد بوده است (WDI, 2006). لذا توجه به زنان بخصوص زنان شاغل در بخش خدمات که بخشی مهمی از چرخه اقتصاد روستایی را عهده‌دار هستند می‌تواند راهگشای بسیاری از مباحث و چالش‌های توسعه روستایی در کشور باشد؛ در این پژوهش سعی شد با محاسبه ضریب مکانی اشتغال زنان شاغل در بخش خدمات روستایی به تفکیک شهرستان‌های کشور نحوه توزیع و پراکنش فضایی آن و در نهایت بررسی میزان رابطه فضایی بین متغیرهای اقتصادی - اجتماعی با ضریب مکانی به دست آمده به ارزیابی الگوی فضایی و عوامل مؤثر بر این الگوها با استفاده از رویکردهای ESDA پرداخته شود. لذا سؤالاتی که در این بین مطرح می‌گردد این است که: آیا ضریب مکانی اشتغال زنان روستایی شاغل در بخش خدمات در سطح شهرستان‌های کشور دارای ساختار فضایی است؟ آیا بین متغیرهای اقتصادی - اجتماعی با ضریب مکانی اشتغال زنان روستایی شاغل در بخش خدمات کشور رابطه فضایی معناداری وجود دارد؟

ادبیات نظری تحقیق:

اشتغال یکی از نزدیک‌ترین مفاهیم جمعیتی به مقوله رشد و توسعه اقتصادی است، زیرا بار تکفل و درصد اشتغال، عمیقاً بر زندگی اقتصادی کشورها تأثیرگذار است. به هر میزان که درصد اشتغال نسبت به جمعیت فعال کشور بالاتر باشد، از میزان بیکاری پنهان کاسته می‌شود و روند تکاملی حرکت اقتصاد ملی به سوی تعادل، تسریع می‌گردد. از سوی دیگر، هر چه فاصله نسبت اشتغال به جمعیت فعال کشور عمیق‌تر شود، فرایند رشد و توسعه اقتصادی کشور، دچار ناهنجاری‌های بیشتر و آهنگ رشد آن کمتر می‌شود (Sadeghi & Emadzadeh, 2004). در این بین زنان روستایی نامرئی‌ترین مشارکت‌کنندگان در فرآیند اقتصادی جامعه و خانواده هستند گوگردچیان و همکاران (۱۳۹۳) معتقدند میزان و نحوه مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی یکی از عوامل و شاخص‌های توسعه اقتصادی و نوسازی اقتصاد ملی است (Gugerdchian et al., 2015). به طوری که نیل به اهداف توسعه بدون در نظر گرفتن نقش نیمی از پیکره جامعه، امری محتمل و غیرممکن خواهد بود (

1995): بنابراین می‌توان گفت برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان از اولویت‌های مهم برنامه‌های توسعه است (Malapit & Quisumbing, 2015) با این‌همه این‌بشر همواره شاهد نوعی برتری‌جویی‌های جنسیتی در تمامی جوامع بوده است، که در فراز و نشیب‌های تاریخی و به‌مقتضای جوامع، در روابط اجتماعی پدیدار گردیده و متناسب با کارکردهای خود دوره‌هایی از تاریخ بشر را به خود اختصاص داده است (Jackson & Pearson, 2005) درحالی‌که اشتغال زنان می‌تواند بر روی استقلال، خودباوری، اتکای به نفس، سازگاری و سلامتی اجتماعی، پیشرفت تحصیلی، استمرار آموزش، خود کارآمدی و مسئولیت‌پذیری مؤثر باشد (Zanjani & Bayat, 2010) نظریات و فرضیاتی از قبیل فرضیه اعتلای نقش (Hartley, Popay, & Plewis, 1992) نظریه بسط نقش (Ahmaniya, 2001) فرضیه تجمع نقش .. (Waldron, Weiss, & Hughes, 1998) اشتغال زنان در فرایند توسعه را مثبت و معنادار ارزیابی کرده‌اند. بر اساس این نظریات، اشتغال، به‌عنوان نقش جدیدی به نقش‌های سنتی زنان اضافه شده است. نقشی که افزایش عزت‌نفس، افزایش درآمد، بالا رفتن حمایت‌های اجتماعی و ... را به دنبال دارد (Zanjani & Bayat, 2010) معتقد است تحولات کنونی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستا علیرغم پیامدهای مثبتی که جهت بهبود شرایط زیست در روستا داشته، سبب گردیده تا از نقش فعال زنان در عرصه تولید کاسته شود و زنان روستایی تولیدکننده سابق، تبدیل به زنان خانه‌دار مصرف‌کننده شوند. این امر نه‌تنها پیامدهای منفی در عرصه اقتصاد روستا به‌جای می‌گذارد، بلکه عملاً قشر فعال عظیمی را از فرایند تولید حذف کرده و رشد اقتصاد ملی را نیز کند می‌نماید (Dadvarkhani, 2006). مروری بر دیدگاه‌ها و نقطه نظرات ارائه‌شده در رابطه با اشتغال به‌ویژه اشتغال زنان نشان می‌دهد در کشور با لحاظ اشتغال، به‌ویژه اشتغال زنان، وضعیت چندان مطلوبی از ندارد (Abbasi et al., 2001) بنابراین بهبود اشتغال زنان روستایی را می‌توان کلید موفقیت اقداماتی دانست که برای بهبود وضعیت جامعه روستایی صورت می‌گیرد (Lazar, 2005) از سوی دیگر حضور زنان در بازار کار برحسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت بوده و به عوامل گوناگون از جمله مشارکت زنان، اندازه و سیاست‌های دولت، توزیع درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری، نرخ باروری، شرایط محیطی خانواده، میزان سواد و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد (Aly & Al-Quisi, 1996).

در رابطه با اشتغال زنان دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. دیدگاه اقتصاددانان نئوکلاسیک اعتقاد دارد مزد پرداختی به هر فرد متناسب با ارزش نهایی کار او است و لذا کارفرمایان تا جایی حاضر به استخدام کارگران هستند که بازده نهایی دریافتی حاصل از کار، بیش از مقداری باشد که پرداخت می‌کنند. از آنجاکه عوامل متعددی وجود دارد که سبب می‌شود بهره‌وری و کارایی زنان نسبت به مردان پایین‌تر باشد، در بازار کار همواره یک اختلاف درآمدی بین زن و مرد وجود دارد. از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها تبعیض بین زنان و مردان در بازار کار، امری طبیعی است و تفاوت درآمدی آن‌ها با توجه به توضیحات نظریه کاملاً سازگار است (Anker & Hin., 2000) در نظریه تجزیه شدن بازار کار به اعتقاد طرفداران این نظریه می‌توان به‌جای اینکه تفاوت‌های جنسیتی را ناشی از ویژگی‌های ذاتی زنان دانست، حداقل قسمتی از آن را با نوع مشاغل نسبت داد. یکی از انتقادات عمده بر این دیدگاه این است که این نظریه، نحوه تفکیک نیروی کار بر مبنای جنسیت را در داخل بخش‌های اولیه و ثانویه روشن نمی‌کند (Bagheri, 2003). از نظر طرفداران این نظریه، برآورده ساختن نیازهای اساسی، از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید امکان آن را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند؛ بنابراین زنان باید بیاموزند که با خودباوری و پذیرش مسئولیت، چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند. نظریه تواناسازی مانند نظریه رفاه، به نقش باروری زنان توجه دارد و برای بهبود آن معتقد به ارائه خدمات است و دو نقش دیگر زنان یعنی نقش تولیدکننده و مشارکت‌کننده در تصمیم‌گیری‌های جامعه را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد (Gougerdchian et al., 2014)

در زمینه اشتغال زنان روستایی در بخش خدمات در ایران و خارج از کشور نیز مطالعات فراوانی صورت پذیرفته است. کوزل و همکاران (۱۹۹۰) عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار در مناطق شهری پاکستان را مطالعه کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که درآمد مورد انتظار، دستمزدها و سطح تحصیلات اثر مثبتی بر نرخ مشارکت زنان دارد. کاتاتای و اوژلر

(۱۹۹۵) با استفاده از داده‌های بین کشوری در سال‌های ۹۰ - ۱۹۸۵ و روش تخمین *OLS*، به تحلیل ارتباط بین سهم زنان در نیروی کار و توسعه بلندمدت اقتصادی و سیاست‌های تعدیل ساختاری اقدام کرده‌اند. نتیجه مطالعات آن‌ها نشان داده است که اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، با بدتر کردن وضعیت توزیع درآمد، افزایش تجارت خارجی، گسترش بخش‌های غیر کشاورزی، افزایش درجه شهرنشینی و میزان تحصیلات، به افزایش سهم زنان در نیروی کار منجر می‌شود. آلی و همکاران (۱۹۹۶) عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان در بازار کار کویت را مطالعه کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که نرخ دستمزد زنان، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان و سن بر نرخ مشارکت زنان مؤثر است. پیاکوریال (۲۰۰۱)، به بررسی روش‌های تقویت فرصت‌های درآمدزایی برای زنان روستایی ترکمنستان پرداخته است. یافته‌های وی نشان داده است که علت اصلی عدم اشتغال زنان روستایی نبود شغل در منطقه، مسئولیت نگهداری از فرزندان و تربیت و آموزش آن‌ها و فقدان مهارت بوده است (Pyakuryal, 2001). تانسِل (۲۰۰۲)، معتقد است که در طول فرآیند توسعه اقتصادی در روستاها، فراهم شدن زمینه‌های مؤثر در رفع موانع اشتغال زنان روستایی مانند افزایش مهارت و تخصص در زمینه‌ی موردنظر، می‌تواند در مشارکت زنان در بازار کار نقشی مؤثر داشته باشد (Tansel, 2002).

روش تحقیق:

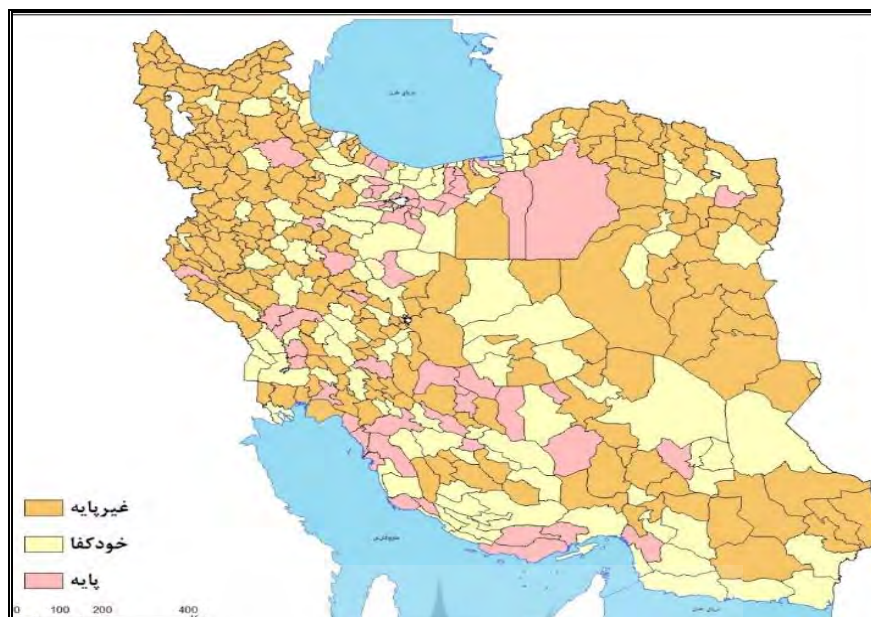
هدف این پژوهش اکتشاف الگوهایی فضایی ضریب مکانی اشتغال (*LQ*) زنان روستایی کشور در بخش خدمات است. در پژوهش حاضر سعی شد با بهره‌گیری از آماره‌های موران محلی به بررسی الگوهای فضایی اشتغال زنان در مناطق روستایی کشور در بخش خدمات پرداخته شود. جهت تجزیه تحلیل از داده‌های سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ و نرم‌افزارهای *ARC GIS* و *GEODA* استفاده شده است. ابتدا به منظور تعیین میزان فعالیت‌های پایه‌ای در این بخش از فعالیت از شاخص ضریب مکانی *LQ* استفاده شد. این روش برای شناسایی نیروی کار پایه‌ای در مناطق مختلف به کار می‌رود و از معروف‌ترین نظریه‌های رشد اقتصادی پایه‌ای است. این نظریه بر تفکیک فعالیت‌های پایه‌ای تأکید خاص دارد و بقیه فعالیت‌ها غیر پایه‌ای تلقی می‌شود. در صورتی که نتایج به دست آمده بزرگ‌تر از یک باشد، فعالیت پایه‌ای محسوب می‌شود و منجر به صدور نیروی کار از آن بخش می‌شود. در صورتی که *LQ* کوچک‌تر از یک باشد، فعالیت غیر پایه‌ای است، به نحوی که آن بخش واردکننده نیروی کار است و اگر *LQ* مساوی یک باشد منطقه خودکفا است (Hekmatnia & Mousavi, 2004). به هر حال شاخص *LQ* که به طور معمول برنامه ریزان اقتصاد منطقه‌ای آن را به کار می‌برند وقتی معنا دارد که برای مقایسه بین مناطق مختلف و تعیین توانمندی‌های هر منطقه به کار گرفته شود. در واقع چون *LQ* گرایش‌های تخصصی هر مکان و زمینه‌های مستعد برای توسعه را ترسیم می‌کند، بهتر آن است که این معیار برای وضعیت اشتغال بخش‌های مختلف اقتصادی یک کشور محاسبه و ارزیابی شود. در ادامه در پژوهش حاضر جهت تحلیل الگوی پراکنش و توزیع نواحی پایه، غیر پایه و خودکفا از موران دومتغیره استفاده شد. این شاخص برای آزمون فرضیه صفر، تصادفی بودن فضایی با مقایسه ارزش‌ها در هر مکان ویژه بازارش‌ها در مکان‌های همسایه‌اش ضروری است. این وضعیت برای شاخص سواد زنان و نرخ روستانشینی مورد بررسی قرار گرفته شد.

یافته‌های تحقیق:

پراکندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش خدمات در شهرستان‌های کشور:

به منظور تعیین فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در این بخش از فعالیت از ضریب مکانی (*LQ*) استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد (نقشه ۱) در بخش خدمات ۲۰۸ شهرستان کشور (۵۲٫۷۹٪) جزء نواحی غیر پایه در بخش خدمات می‌باشند. همچنین ۱۶۶ شهرستان کشور (۴۲٫۱۳٪) جزء نواحی پایه در این بخش می‌باشند و صادرکننده نیروی کار در بخش فعالیت می‌باشند؛ و نیز ۵٫۰۷٪ از شهرستان‌های کشور یعنی ۲۰ شهرستان در این بخش خودکفا بوده‌اند. با توجه به اینکه در حال حاضر در دنیا بخش خدمات بیشترین میزان اشتغال را به خود اختصاص داده، این امر نشان می‌دهد که خدمات نقش مهمی در اقتصاد و اشتغال کشورها دارد. در نتیجه با شناسایی مناطق پایه و خودکفا در بخش خدمات می‌توان با راهکارهای مختلف از جمله آموزش و ارتقای مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و بیمه شاغلین در این بخش را حمایت کرد. در واقع با فراهم

شدن این شرایط و زیرساخت‌های فعالیت و اشتغال زنان در بخش خدمات، هم میزان بیکاری در کشور کاهش پیدا می‌کند و هم موجب رشد و بهبود وضعیت اقتصادی کشورمان خواهد شد.

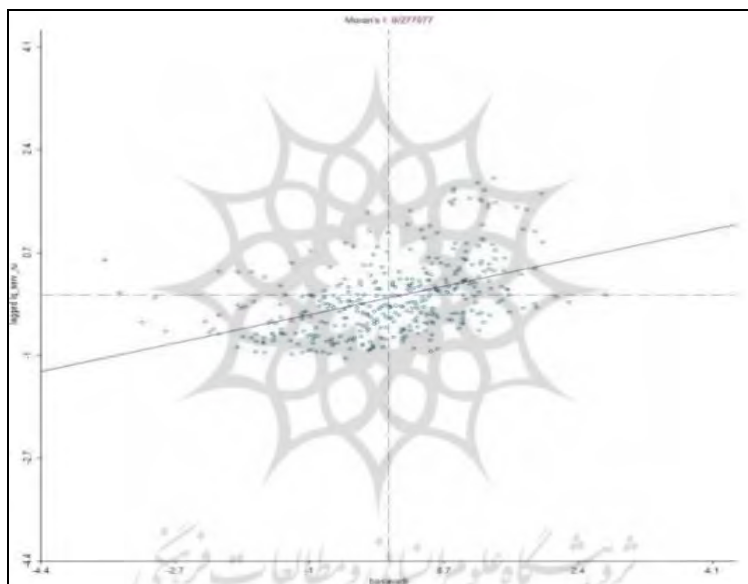
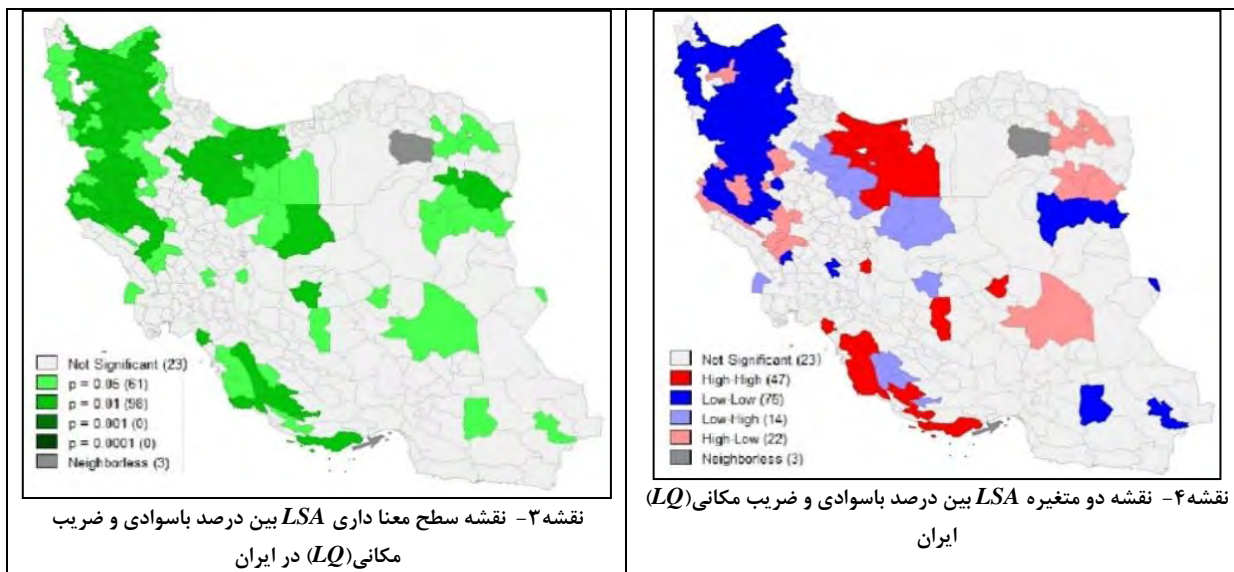


نقشه ۱ - نقشه پراکنندگی فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان روستایی در بخش خدمات در شهرستان‌های کشور

خودهمبستگی محلی:

پیوستگی فضایی بین درصد باسواد و ضریب مکانی (LQ):

در شکل (۱) نمودار پراکنش موران قابل مشاهده است، ضریب موران دومتغیره برابر با $Moran\ s\ I = 0.277$ است که با توجه به خط شیب رگرسیون بین ضریب باسواد (محور X) و ضریب اقتصاد پایه (محور Y)، نشان از رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر دارد. به طوری که با افزایش درصد باسوادی ضریب اقتصاد پایه افزایش می‌یابد، نقشه (۲) نشان دهند تجمع فضایی مرتبط با ضریب باسوادی و ضریب مکانی (LQ) است. همان‌طور که در نقشه قابل مشاهده است همه شهرستان‌های ایران از یک الگو خاص فضایی پیروی نمی‌کنند به طوری در استان‌های تهران، قم، البرز، قزوین، بخش‌های از استان اصفهان، هرمزگان، جنوب فارس و بوشهر از الگوی بالا به بالا پیروی می‌کنند. این الگو نشان می‌دهد با افزایش سطح سواد مقدار ضریب مکانی نیز افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر این الگو بیان می‌کند که با افزایش سطح سواد میزان اشتغال افراد در بخش خدمات در این مناطق افزایش یافته است. الگوی دیگری که کشور حاکم است الگوی پایین به پایین است که در برخی از مناطق استان‌های آذربایجان غربی، شرقی، اردبیل، کردستان، جنوب خراسان جنوبی و جنوب کرمان مشاهده می‌شود که این الگو نیز بیان می‌کند که با کاهش درصد باسوادی، مقدار ضریب مکانی نیز کاهش پیدا می‌کند. در واقع می‌توان گفت در این مناطق با توجه به پایین بودن سطح سواد اشتغال در بخش خدمات نیز در این مناطق در سطح پایینی قرار دارد. همچنین در بخش‌های از استان‌های خراسان رضوی جنوبی، کرمان لرستان و کرمانشاه الگوی بالا به پایین خودنمایی می‌کند. این الگو بیان می‌کند که با افزایش نرخ باسوادی در این مناطق از مقدار ضریب مکانی کاسته می‌شود. در واقع در این مناطق با افزایش تحصیلات اشتغال در بخش خدمات کاهش می‌یابد. الگوی پایین به بالا نیز در برخی از مناطق کشور از جمله بخش‌های از استان اصفهان، مرکزی، همدان و قزوین حاکم است؛ که در این الگو با کاهش نرخ باسوادی مقدار ضریب مکانی افزایش می‌یابد.

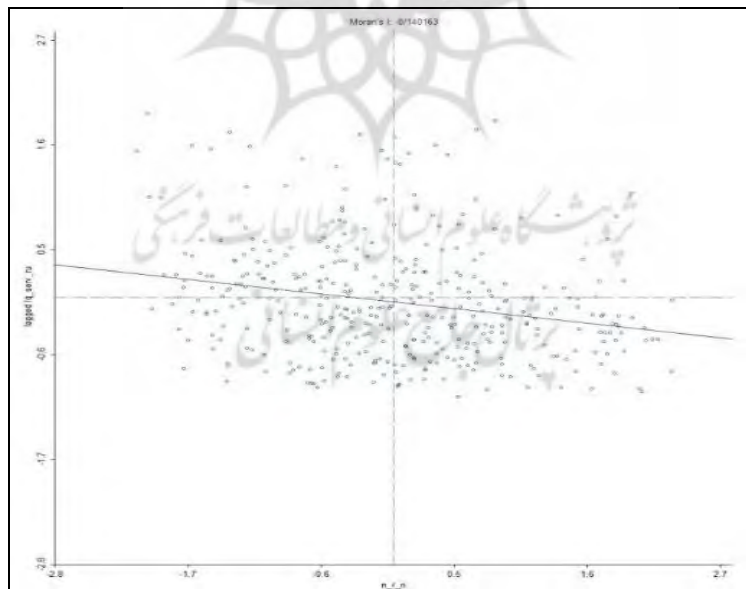
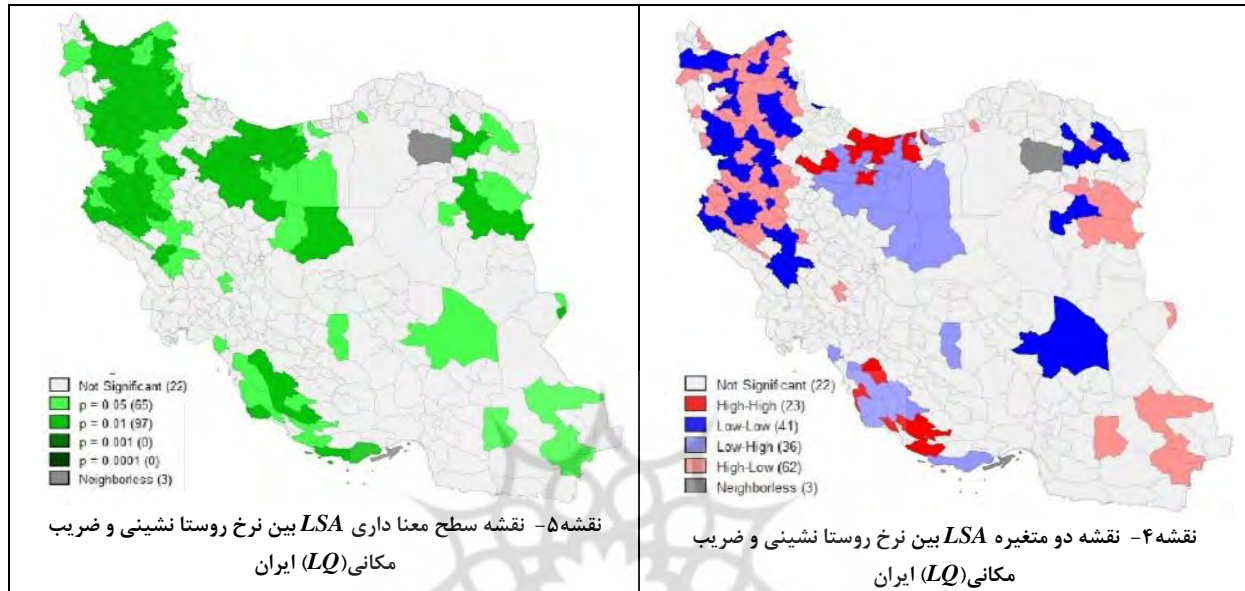


شکل ۱- پراکنش موران دومتغیره LSA بین درصد باسوادی و ضریب مکانی (LQ) در ایران- ترسیم: نگارندگان

پیوستگی فضایی بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ):

در شکل (۲) نمودار پراکنش موران قابل مشاهده است، ضریب موران دومتغیره برابر با $Moran\ s\ I = -0.140$ است که با توجه به خط شیب رگرسیون بین نرخ روستانشینی (محور X) و ضریب اقتصاد پایه (محور Y)، نشان از رابطه منفی بین این دو متغیر دارد. به طوری که با افزایش درصد باسوادی ضریب اقتصاد پایه کاهش می یابد، گر چه مقدار شاخص موران ناچیز است ولی به طور نسبی این واقعیت را تأیید می کند که رابطه ی این دو نیز منفی و معنادار است. نقشه (۴) نشان دهند تجمع فضایی مرتبط با ضریب باسوادی و ضریب مکانی (LQ) است. این نقشه بیان می کند که در این زمینه الگوهای مختلفی در کشور وجود دارد و همه مناطق از الگوی واحدی پیروی نمی کنند. در بخش های از استان های مازندران، تهران، قزوین، جنوب فارس و بوشهر از الگوی بالا به بالا پیروی می کنند. در واقع این الگو بیان می کند که با افزایش نرخ روستانشینی مقدار ضریب مکانی اشتغال زنان در بخش خدمات در این مناطق افزایش می یابد. همچنین در طرف مقابل در بخش های از استان های خراسان رضوی، کرمان، لرستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان شرقی و غربی الگوی پایین به پایین مشاهده می شود. در واقع این الگو بیان می دارد که با کاهش نرخ روستانشینی در این مناطق مقدار اشتغال زنان روستایی در بخش خدمات نیز کاهش

می‌یابد. الگوی پایین به بالا هم در بخش‌های از استان‌های اصفهان، سمنان، مرکزی، هرمزگان جنوب غربی فارس و بوشهر مشاهده می‌شود. این الگو نشان می‌دهد که در این مناطق با کاهش نرخ روستانشینی ضریب مکانی این مناطق افزایش یافته، به عبارت دیگر در این مناطق با کاهش نرخ روستانشینی مقدار اشتغال در بخش خدمات افزایش می‌یابد. الگوی دیگری که در کشور حاکم است الگوی بالا به پایین است. این الگو بیان می‌کند که در مناطقی که این مدل حاکم باشد با افزایش نرخ روستانشینی مقدار ضریب مکانی کاهش می‌یابد؛ که این الگو را می‌توان در بخش‌های از استان‌های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، لرستان، اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی حاکم است.



شکل ۲- پراکنش موران دومتغیره LSA بین نرخ روستانشینی و ضریب مکانی (LQ) در ایران - ترسیم: نگارندگان

نتیجه‌گیری:

نیروی کار به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تولید، همواره در دست‌یابی به رشد سریع اقتصادی در جوامع مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این بین، نیروی کار زنان به‌عنوان نیمی از پیکره هر جامعه در این فرایند تأمل‌برانگیز و جالب‌توجه است، لذا

امروزه نرخ مشارکت زنان در تولید به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه در جهان شناخته شده است. بنابراین در این پژوهش سعی شد با بررسی و تحلیل فضایی ضریب مکانی (LQ) اشتغال زنان در بخش خدمات روستایی کشور با بهره‌گیری از آماره‌های خودهمبستگی محلی پرداخته شود. بر اساس نتایج پژوهش در بخش خدمات ۵۲٫۷۹٪ شهرستان کشور جزء نواحی غیر پایه در بخش خدمات می‌باشند. همچنین ۱۶۶ شهرستان کشور (۴۲٫۱۳٪) جزء نواحی پایه در این بخش می‌باشند و صادرکننده نیروی کار در بخش فعالیت می‌باشند؛ و نیز ۵٫۰۷٪ از شهرستان‌های کشور در این بخش خودکفا بوده‌اند. با توجه به اینکه در حال حاضر در دنیا بخش خدمات بیشترین میزان اشتغال را به خود اختصاص داده، این امر نشان می‌دهد که خدمات نقش مهمی در اقتصاد و اشتغال کشورها دارد. نتایج حاصل خودهمبستگی فضایی محلی بین درصد باسوادی و مقدار ضریب مکانی نشان از رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر دارد. به‌طوری‌که با افزایش درصد باسوادی ضریب اقتصاد پایه افزایش می‌یابد. در واقع می‌توان گفت همه شهرستان‌های ایران از یک الگوی خاص فضایی پیروی نمی‌کنند به‌طوری‌که در استان‌های تهران، قم، البرز، قزوین، بخش‌های از استان اصفهان، هرمزگان، جنوب فارس و بوشهر از الگوی *High-High* پیروی می‌کنند. این الگو نشان می‌دهد با افزایش سطح سواد مقدار ضریب مکانی نیز افزایش می‌یابد. الگوی دیگری که کشور حاکم است الگوی *Low-Low* است که در برخی از مناطق استان‌های آذربایجان غربی، شرقی، اردبیل، کردستان، جنوب خراسان جنوبی و جنوب کرمان مشاهده می‌شود که این الگو نیز بیان می‌کند که با کاهش درصد باسوادی، مقدار ضریب مکانی نیز کاهش پیدا می‌کند. همچنین در ادامه روند پژوهش به بررسی خودهمبستگی فضایی محلی بین نرخ روستانشینی و مقدار ضریب مکانی (LQ) پرداخته شد که نتایج بیان می‌کند که رابطه منفی بین این دو متغیر وجود دارد. به‌طوری‌که با افزایش درصد باسوادی ضریب اقتصاد پایه کاهش می‌یابد، گرچه مقدار شاخص موران ناچیز است ولی به‌طور نسبی این واقعیت را تأیید می‌کند که رابطه‌ی این دو منفی و معنادار است. در رابطه با خودهمبستگی فضایی نرخ روستانشینی و مقدار ضریب مکانی در سطح کشور الگوی واحدی حاکم نیست و در واقع از الگوهای مختلفی پیروی می‌کنند. در بخش‌های از استان‌های مازندران، تهران، قزوین، جنوب فارس و بوشهر از الگوی *High-High* پیروی می‌کنند. در واقع این الگو بیان می‌کند که با افزایش نرخ روستانشینی مقدار ضریب مکانی اشتغال زنان در بخش خدمات در این مناطق افزایش می‌یابد. همچنین در طرف مقابل در بخش‌های از استان‌های خراسان رضوی، کرمان، لرستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان شرقی و غربی الگوی *Low-Low* مشاهده می‌شود. در واقع این الگو بیان می‌دارد که با کاهش نرخ روستانشینی در این مناطق مقدار اشتغال زنان روستایی در بخش خدمات نیز کاهش می‌یابد؛ بنابراین در سطح کشور در زمینه اشتغال زنان روستایی در بخش خدمات الگوهای مختلفی وجود دارد که در برنامه‌ریزی‌ها نمی‌توان بدون توجه به این الگوها به برنامه‌ریزی درستی دست پیدا کرد و موجب رشد و شکوفایی اقتصاد روستاها و در نتیجه اقتصاد کشور شد؛ بنابراین برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در بخش خدمات برای زنان روستایی باید بر اساس همین پتانسیل‌ها و ظرفیت‌ها صورت گیرد. بر همین اساس برای ایجاد شرایط اشتغال پایدار و مداوم زنان روستایی در بخش خدمات پیشنهادها زیر ارائه می‌گردد که تخصیص اعتبارات و هدایت سرمایه‌گذاری‌ها برای مناطقی که زنان در این بخش از فعالیت کارایی بالا تری دارند تسریع گردد و از طرف دیگر توجه ویژه‌برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران ملی و منطقه‌ای به بخش‌هایی که جزء فعالیت‌های غیر پایه‌ای هستند در راستای ارتقای توانمندی آنان افزایش یابد و در نهایت با توجه به تأثیر متفاوت شرایط اجتماعی - اقتصادی منطقه‌ای و محلی بر کارایی فعالیت‌ها، باید از برنامه ریزهای بالا به پایین اجتناب شود و برنامه ریزی‌های پایایی به بالا مد نظر قرار گرفته شود.

References:

1. *Guardchian, A, Tayebi, S. K, Ghazavi, E (2014), The effect of women's employment on the gender income gap in Iran. Journal of Economic Modeling Research No. 17, pp. 169-145 [In Persian]*
2. *Heidari Sarban, A(2012), "Prioritizing Barriers to the Entrepreneurship of Rural Women (AHP Method)", Women's Social Psychological Studies. Year 10, Number 2, 177 159. [In Persian]*
3. *Heydarifar, M. R (2012), Rural Finance and Employment, Municipality Organization of the country, Khaje Nasreddin Tusi Foundation. [In Persian]*

4. Karimi M, Zahra, Nazifi N, Abbaspour, S (2013), "Economic factors affecting women's employment in Iran", *Journal of Social and Psychological Studies of Women*, Vol. 11, No. 3, Autumn 2013 Pages 80-53. [In Persian]
5. Pasban, F (2006), "The Economic and Social Factors Affecting the Employment of Rural Women in Iran", *Quarterly Journal of Agricultural Economics and Development*, Vol. 4, No. 53, Spring 2006 Pages 176-153. [In Persian]
6. Sadeghi, M; Emadzadeh, M (2004), *An Analysis of the Effective Economic Factors in the Employment of Women in Iran*, *Women's Research*, Volume 2, Issue 1, Spring 2004, pp. 22-5. [In Persian]
7. Shakouri, A (2005), *Rural Women Developers Hidden (Case Study of Jamsey Village, Darab County)*, *Geographical Space Quarterly*, No. 14, pp. 136-111. [In Persian]
8. Aly, Y.H. and I. A. Quisi (1996), *Determinants of women labor force participation in Kuwait: A logit analyses*, *The Middle East Business and Economic Review*, 8(2), Page 1-9
9. Becker, G. (1965), *A theory of allocation of time*, *Economic Journal*, 75, Page 493-517.
10. Cagatay N. & S. Osler(1883). *Feminization of the labor force: The effects of longterm development and structural adjustment*, *World Development*, Vol.23(1995),PP.1883-1894
11. Cavalcanti ,Tiago V. de V. and Jos'e Tavares(2005), *Assessing the "Engines of Liberation": Home appliances and female labor force participation*, web.ics.purdue.edu/~tcavalca/research/EnginesofLiberationOct2005.pdf, Page 1-14.
12. Cavalcanti,Tiago V. de V and Jos'e Tavares(2004), *Women prefer larger governments: Growth, structural transformation and government Size*, web.ics.purdue.edu/~tcavalca/research/WGCavalcantiandTavares.pdf, Page 1-24.
13. Del Boca, D. and M. Locatelli, S. Pasqua(2000), *Employment Decisions of Married Womens :Evidence and Explanations*, *CHLD Working Papers*, n. 8, page 1-20.
14. Hartley, M., Popay, J., & Plewis, I. (1992). *Domestic conditions, paid employment and women's experience of ill-health*. *Sociology of Health & Illness*, 14(3), 313-343 .
15. Jackson, C., & Pearson, R. (2005). *Feminist visions of development: Gender analysis and policy*: Routledge.
16. Kottis, A. P.(1990). *Shifts over time and regional variation in womens labor fore participation rate in a developing economy: The case of Greece*, *Journal of development economics*,Vol.33.
17. Kozel, V. & H. Alderman (1990), *Factors determining work participation and labor supply decisions in Pakistan' s Urban Areas*, *The Pakistan Development Review*, 29 (1),PP 1-17.
18. Lazar, M. (2005). *Feminist critical discourse analysis: Gender, power and ideology in discourse*: Springer.
19. Malapit, H. J. L., & Quisumbing, A. R. (2015). *What dimensions of women's empowerment in agriculture matter for nutrition in Ghana?* *Food Policy*, 52, 54-63. doi:<http://dx.doi.org/10.1016/j.foodpol.2015.02.003>
20. Mammen, Kristin and Christina Paxson(2000) , *Women's work and economic development*, *Journal of Economic Perspectives*, Volume 14,Pages 141-164.
21. Shah N.M. (1986),*Changes in women role in Pakistan: Are the volume and pace adequate?*,*The Pakistan Development Review*, 25(3),Page 667-684
22. Sultana, N., H. Nazli, and Malik (1994), *Determinants of women time allocation in selected districts of rural Pakistan*, *The Pakistan Development Review*, 33 (4),Page 1141-1153.
23. Tansel, A. (2002). *Economic development and female labour force participation in Turkey: time series evidence and cross provinceestimates*, in Bulutay, T. (Ed.), *Employment of Women*. Ankara:State Institute of Statistics,51-111.
24. Tansel, Aysyt (2002), *Economic development and female labour force participation in Turkey: Time – series evidence and cross-province Estimates*, *ERC Working Papers in Economics*, 01/05,Page 1-37.
25. Vendrik, Maarten C.M. (2000) , *Bandwagon and habit effects on female labour force participation*, ciclaminio.dibe.unige.it/wehia/papers/vendrik.pdf, Page 1-30.

26. Waldron ,I., Weiss, C. C., & Hughes, M. E. (1998). *Interacting effects of multiple roles on women's health. Journal of health and social behavior*, 216-236
27. *World Development Indicator (WDI) (2006)*
28. Zareen F. Naqvi and Lubna Shahnaz(2002),*How do women decide to work in Pakistan?*, [www:\zareen\ZAREEN\PAPERS\RSP\Women's PEA Paper.rtf](http://www.zareen.ZAREEN/PAPERS/RSP/Women's PEA Paper.rtf) , Page 1-23. Aly, H. Y., & Al-Quisi, I. (1996). *Determinants of Women's Labour Force Participation in Kuwait: A Logit Analysis. MIDDLE EAST BUSINESS AND ECONOMIC REVIEW*, 8, 1-9

